مسئوولیت متن و شکل بدوش نویسندۀ مضمون میباشد، عقیدۀ نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاین نمی باشد

کاندید اکادمیسین سیستانی

۲۳/ ۸/ ۲۰۲۵

وحدت ملی برای حفظ استقلال کشور
آرمان ستُرگ شاه امان الله

شاه امان الله ویاران مشروطه خواه او، پس از تحصیل استقلال کشور،به منظور رفع عقب ماندگی جامعه و ایجاد تحولات اجتماعی در کشور، دست بیک سلسله اصلاحات زد که در رأس تمام آنها تحکیم بنیان وحدت ملی بود. شاه امان الله قبل از همه مسائل متوجه مسالۀ وحدت ملی افغانها گردید و عاقلانه این وحدت ملی را بر محور حقوق مساوی مردم افغانستان در برابر قانون به حرکت آورد.

قانون اساسی، نخستین گام بسوی تأمین وحدت ملی:

یکی از مهمترین تحولات مرحله اول اصلاحات اجتماعی دولت ، طرح و تصویب قانون اساسی یا نظامنامه اساسی دولت افغانستان بود که در سال ۱۳۰۱ شمسی در لویه جرگه ۸۷۲ نفری در جلال آباد تحت ریاست شخص شاه مورد بحث و تصویب قرار گرفت و برای نخستین بار افغانستان در تاریخ چند هزارساله خود صاحب یک قانون اساسی مبنی بر مبادی عالی حقوق انسانی گردید. این قانون اساسی که در۷۳ ماده تنظیم و تصویب شده بود، در فصل حقوق عمومی: اصول برابری و آزادی شخصی و لغو اسارت و بردگی ، آزادی مطبوعات و شغل و پیشه و تدریس و حق ملکیت شخصی و مصئونیت مسکن و منع مصادره دارائی و لغو بیگار و شکنجه و مجازات غیرقانونی و غیره نکات برجسته و اساسی بازتاب یافته بود. (مواد: ۹ و ۱۰، ۲۲، ۲٤) افزون برین مزایا، در ماده شانزدهم درج شده بودکه: « تمام اتباع افغانستان برطبق شریعت و قوانین دولت از حقوق و وجایب مساوی برخوردارند.» ماده ۱۱ قانون اساسی حکم میکرد: « در افغانستان اصول اسارت و بردگی بالکل موقوف است.» بنابر حکم این ماده، درحدود هفتصد تن غلام و کنیز هزاره در شهرکابل از منازل اربابان خود برآمدند. از این است که مردم هزاره بیش از هر قوم و قبیله دیگر به دفاع از شاه امان الله بر خاستند و بیش از دیگران مورد غضب و ضرب وشتم رژیم سقاوی قرار گرفتند.غبار شهادت میدهد که،روح این موادقانونی آن بود که در عمل تطبیق میشد و از لوث کذب و ریا وفریبکاری مبرا بود. چنانکه مراسم مذهبی و تکیه گاه های پیروان مذهب امامیه عملاً آزاد شد. در مجالس مشوره ولایات قندهار و غزنی و جلال آباد و انجمن معارف کابل ، یک یک نفر نمایندگان انتخابی هندوهای افغانستان شامل و در امور اداره سهیم گردیدند و قید رنگ زرد از دستار ومعجر هندوها با باقیات پول جزیه (طبق فرمان حمل ۱۲۹۹ش =۱۹۲۰ شاه امان الله) مرفوع گردید. و اولاد هندو در مدارس ملکی و نظامی (لیسه های حبیبیه و حربیه) و افسری اردو قبول شد و دیگر تبعیض و تفریق از نظر نژاد و زبان و مذهب و قبیله وجود نداشت ، معاش مستمری و نسبی عشیره محمد زائی و خوانین و امتیازات روحانیون لغو گردید و ملت در

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارئ ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنې د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په ځیر و لولـئ

حقوق با هم مساوی شد.[1]

بقول محقق دانمارکی استااولسن: در قانون اساسی برای مردم افغانستان همان حقوقی پیش بینی گردیده بود که در قوانین لیبرال غربی وجود داشت. هویت ملی بحیث «افغان» ازطریق حفظ حقوق برابر برای همه رعایای کشور تأمین میشد. این قانون اساسی در جامعه افغانستان انقلابی بود، نه تنها بخاطر اینکه حقوق مدنی شهروندان را اعتراف ، عملیه دستگاه دولت را تنظیم و اصل مسئولیت کابینه را معین میکرد، بلکه همچنان به این دلیل که اقتدار پادشاه را محدود و تابع قانون می ساخت (ماده ۷) مقاطعه رادیکال از حاکمیت شخصی و استبدادی مروج در افغانستان بود.

هنگامی که شاه امان الله با تطبیق موازین غربی در باره درستکاری و صداقت در اجرای وظایف پرداخت، دشمنی ها و مخالفت ها برضد او بیش از آنچه که بود، وسعت گرفت. اما آنچه را که شاه نمی پذیرفت ، سیستم جانبداری و مکلفیتها در قبال خویشاوندان و سایر افراد متنفذ بود. از این است که وقتی شاه مستمری افراد خاندان محمد زائی و دیگر خوانین و روحانیون متنفذ را لغو نمود، معنایش این بود که میخواست بمردم نشان بدهد که همه مردم در برابر قانون یکسانند و هیچیک از دیگری برتری ندارد ، اما این عمل شاه درمیان خاندان سلطنتی ومتنفذین قومی وروحانی تحسینی برنیانگیخت زیرا که این عمل در جامعه قبیلوی به عزت شخص با نفوذ قوم لطمه شدید وارد میکرد.[2]

هندو ، هزاره ، شیعه ، سنی، احمدزایی و پوپلزایی نداریم ،بلکه همه یک ملت هستیم و آنهم افغان!

روی کار آمدن شاه امان الله در رأس قدرت، بزودی به مردم ثابت ساخت که آنها در انتخاب وحمایت وی راه غلط نه پیموده اند. زیرا شاه همه اقوام ونژادهای افغانستان را دوست داشت وسعی در جهت تامین حقوق آنها مبذول میکرد. شاه امان الله از تعصبات قومی ونژادی نفرت داشت و مردم را به پرهیز از هرگونه تبعیض وتعصب فرامیخواند. نیات واهداف غائی شاه امان الله از رهبری درجامعه افغانی خدمت گزاری به مردم ورسیدن جامعه به سعادت وترقی واز بین بردن هرگونه تبعیضات زبانی ونژادی ومذهبی وسمتی بود. او دریکی از خطبه های نماز جمعه درقندهار گفت :«هندو ، هزاره ، شیعه ، سنی، احمدزایی و پوپلزایی نداریم ، بلکه همه یک ملت هستیم و آنهم افغان!»[3]

شاه امان الله که بخوبی به اهمیت وحدت ملی و اتفاق ملت پی برده بود ، هرگز نمی توانست بدون هیجان در باره آن سخن بگوید. در سفر قندهار درسال ۱۳۰٤ خورشیدی پس از خطبه نماز روز جمعه هفتم عقرب، که به امامت خودش بر گزار شده بود، در مسجد خرقه مبارکه حین ایراد خطبه نماز، در باره اتفاق ملت به تفصیل سخن زد و در یکجا گفت: «هرکسی که در افغانستان زندگی میکند، بدون استثنا افغان گفته می شود، پس درانی و غلجائی و اچکزائی و اوپره چه معنی دارد؟ »

شاه بکار بردن کلمه «اوپره» را برای اقوام و قبایلی که گویا بی نام و نشان اند و افراد سر بر آورده ندارند، تحقیر ناجایز دانست و جداً منع کرد و این اختلافات را بهترین سلاح بدست دشمنان وطن شمرد و گفت: « و دشمنان ما از این خصومت در میان ما چقدرعظمت یافته اند. آه که ما را بدست خود ما از ما جدا کردند! تکه تکه نمودند ، پارچه پارچه ساختند و تمام قوای ما را میان خود ما به تحلیل رساندند. در اینجا اشکهای امیر جاری می شود».

---

[1] -غبار، افغانستان درمسیرتاریخ،ج۱، ص۷۹۳

[2] -استا اولسن ، اسلام و سیاست درافغانستان، ترجمه خلیل الله زمر ،۱۹۹۹ دنمارک ، ص۱۱٤، ۱۲٤

[3] - علامه محمودطرزی،شاه امان الله وروحانیت متنفذ، از نگارنده، چاپ ۲۰۰۴

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارئ ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکني د لیکنيزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په ځیر و لولئ

حمایت ازحقوق هندوان واقلیت های مذهبی دیگر

امان الله خان در ترویج حقوق مساوی برای هندوهای افغانستان و تحقق بخشیدن به سیاست ملت سازی و آوردن مساوات اجتماعی، سعی بلیغ نمود.امان الله خان برای تأمین وحدت ملی، مالیاتی را که هندوها به نام جزیه می پرداختند، منع کرد و پوشیدن لنگی زرد را نیز ممنوع قرار داد، تنها قشقه هندوها به همان حال سابق خود باقی ماند، زیرا محض برای شناخت آنان بود که ضرری نبینند[٤]. و به اهل هنود اجازه داد که به مکاتب عسکری شامل شوند ودر اردوی نظامی افغانستان خدمت نمایند. همچنان به اهل هنود حق خرید ملکیت بخشید و فرمان داد که معابد هنود، که قبلا ویران شده بودند،دوباره اعمار گردند. حتی پرداخت مالیه توسط اهل هنود به پیمانه مساوی با آنچه که مسلمانها می پرداختند تقلیل یافت و اعلان شد که هندو ها میتوانند در شورای دولت شامل شوند. یکی ازاعضای مهم اهل هنود کابل (دیوان نرنجنداس) عضو هیئت افغانی در مذاکرات با انگلیسها در کنفرانس میسوری تعیین شد. این کار بعنوان علامت حسن نیت تأثیر زیادی بر هندوهای هند وارد ساخت. همچنان بعضی از مقررات موضوعه، از قبیل پوشیدن« علامات ممیزه » که به اساس احکام شرعی برای تمیز دادن اهل هنود از مسلمانان وضع شده بود و هندوان را به پوشیدن دستار زرد رنگ مجبور میساخت، ملغی قرار گرفت. امان الله خان جهت استقبال از اتحاد هندوان و مسلمانان هند حتی فرمانی صادر کرد که به اساس آن کشتن گاو در افغانستان منع شد. دلیل ممنوعیت در این فرمان این بود که اهل هنود وعده کرده بودند که داعیه مسلمانهای هند را حمایت کنند. برای همین بود که از طرف علما مخالفتی با تدابیر اتخاذ شده فوق دیده نشد و حتی به سبب طرفداری هندوان هند از مسئلهء خلافت با هندوان همدردی نشان دادند.[٥]

بروایت رسالهٔ "دوره امانی" هندوها تا زمان امان الله خان از لحاظ اجتماعی نسبت به سایر مردمان کشور در وضع حقیرتری قرارداشتند، بنابر درخواستی از جانب هندوها به شاه ، نه تنها خواسته های شان از قبیل اجازه بزیارت رفتن زنان هندو، پوشیدن لباس مطابق رسم شان ومسافرت هندوها بخارج و یا از خارج بداخل وخریداری زمین، و دوباره اعمار کردن دهرمسال و تادیه مالیات های دفتری برابر با مسلمانان ، و وارسی شکایات هندوها از طرف شعبات عدلی وممانعت از مسلمان کردن جبری زن یا شوهری که یکی از آنان برضای خود مسلمان شده و غیره پذیرفته شد، بلکه با بخشیدن جزیه و باقیات شان از این رهگذر، دستور داده شد تادر جلال آباد، غزنین، قندهار، یک یک نفراز اهالی هندو در شورای حکومتی داخل شوند، چنانچه در کابل انتخاب شده بودند.(فرمان١٢ حمل سنه ١٢٩٩ هجری شمسی[٦].)

امان الله خان به اهل تشیع افغانستان نیز احترام میگذاشت وقیودات عهدپدرخود را براهل تشیع لغوکرد وبه آنان اجازه داد تا دردهه عاشورا مراسم تعزیه داری را بطورعلنی انجام دهند. فیض محمد کاتب در سراج التواریخ گزارش میدهدکه در زمان امیر حبیب الله روضه خوانی وسینه زنی درتکیه خانه های اهل تشیع مجاز نبود وحتی اگرکسی در خانه های شخصی خود در این روزها دست به آواز بلند نوحه وگریه سرمیداد، مجازات میشد[٧]. امان الله خان به تکیه خانه ها میرفت و در دهرمسال هندوها در مراسم مذهبی شان شرکت می نمود. امان الله خان پول مستمری ملا ها را قطع کرد و از مفت خوری آنها را باز داشت و مجبور ساخت که کار کنند، پول اوقاف را منع کرد و دستور داد که به دولت پرداخته شود. شاه امان الله واقعاً درک میکرد

---

[٤] - ریه تالی ستوارت، آتش در افغانستان ، ص ٣١

[٥] - داکترسنزل،واکنش های مذهبی وتحولات اجتماعی افغانستان، ص ٨٢

[٦] - اسدالله حبیب،دوره امانی، صص ٢٥ -٢٧

[٧] -کاتب، سراج التواریخ، جلد چهارم، بخش سوم،ص٥٩٣

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارئ ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکني د لیکنيزې بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکي په ځیر و لولئ

که بی اتفاقی بد ترین مرض تباهی یک جامعه و ناقض وحدت ملی است و در هنگام اغتشاش پسر سقاو او نتایج این بی اتفاقی را در میان اقوام باهم برابر افغانستان بچشم دید و یک بار دیگر و برای آخرین بار برمسئله اتفاق و اتحاد افغانها تاکید ورزید و خود از کشور برون رفت.

چشمدید یک دانشمند در مورد شاه امان الله:

در میان دانشمندان تاریخ و جامعه شناسی کشور ،علامه حبیبی،از جمله نامدارترین و سرشناس ترین دانشمندان افغانی است که نوشته های او همواره مبنی بر اسناد و مدارک کتبی و شواهد عینی استوار اند. او عادت نداشت قلمش را در وصف شاهان و حکمرانانی بکار اندازد که مصدر خدمتی برای جامعه و کشور خود نشده اند. پدر بزرگ حبیبی که مولوی عبدالرحیم آخند زاده نام داشت ، از کشته گان دست امیر عبدالرحمن خان بود و بنابرین مرحوم حبیبی با حکومت محمد زائی در افغانستان میانه خوبی نداشت و با نیش قلمش تا آنجاکه برایش ممکن بود، به اذیت و آزار و افشاگری اعمال سرداران محمد زائی و بارکزائی پرداخته است، معهذا چون دانشمند با صلاحیت وحق گویی بود، آنجایی که پای صحبت از شاه امان الله و کارنامه های دوران او به میان آمده، چشمدید های خود را از شاه امان الله بدینگونه بیان میکند:

« چون نویسنده این سطور دورۀ امانی را از اوایل تا اواخر آن درک کرده ودیده ام وبرحال آن دوره معاصرناظر احوال واقوال آنها بوده ام، باید در پایان این مبحث به حیث یک مشاهد بی طرف بنویسم که: مساعی اعضای مشروطیت دوم، مخلصانه و درخور قدردانی بوده منجر به تبدیل رژیم کهن فرسوده وبنیان گذاری افغانستان نوین شدند. ده سال دورۀ امانی روی همرفته ایام میمون ونیک تاریخ این مملکت شمرده میشود که مسئول سوء عاقبت آن عوامل مغرض خارجی وداخلی است. اما شخص شاه مرحوم آزادی بخشای این مملکت امان الله خان غازی (علیه الرحمه) هم یک جوان مخلص ونیکدل وخیرخواه افغانستان بودکه عشقی به وطن ومردم خود داشت ودر بدست آوردن وبنیانگذاری ده مبداء حیات جدید،توجه وتلاش او دخیل بود، وبنابرین تاریخ افغانستان او را به نیکی یاد خواهد کرد ونسل جدید باید قدر عمل او را بدانند وهمواره نامش را به نیکی یاد دارند زیرا اعمال نیکش برسهوهاش می چربید.[۸]» حبیبی می افزاید:«شاه جوان که در بین بازارتنها میگشت وبا مردم می آمیخت،ومکاتب هر شهر را خودش میدید وعرایض اهالی را می شنید ووارسی میکرد، در آغاز کار از طرف مردم با مهر ومحبت تلقی شد.همکاری مردم را جلب کرد وحتی مردم در بسط معارف اعانه دادند ومصارف مکاتب را برمالیات گمرکی خود افزودند، ولی این روش نیکوازطرفین [دیر]دوام نکرد،تاچشم بهم زدیم، امواج بد بینی بین حاکم ومحکوم حایل شد ومسالۀ به شورش ۱۳۰۳ و۱۳۰۷ ش انجامید که مملکت را پنجاه سال به عقب انداخت وخود آن شاه که اخلاص او به وطن بیش از تدبیر وسنجشش بود،از مملکتی که بدان عشق میورزید فراری گردید.» [۹]

مرحوم جیبی در مورد آن شاه ترقي خواه و روشنفکر وطن دوست صادقانه شهادت میدهد که مردم بسیار به او ارادت و باور داشتند و میخواستند با دادن قربانی سروجان خود شاهی را بدو باز گردانند. در بهار ۱۳۰۸ درقندهارده هزارلشکر قومی جمع شدند وبرای بازگرفتن تاج وتخت پادشاهی بسوی کابل به حرکت افتادند، اما شاه در قره باغ غزنی با صحنۀ دلخراشی روبروشد که سخت او را متاثر ساخت: « بیست تن از طلایه داران کشاف فراهی درانی را در منطقه سکونت غلجائیان کشته و نعش‌های پاره شدۀ کشتگان را بر پایه‌های کج شده تلفون انداخته بودند و بر کاغذی با خط بد ملایی نوشته بودند: «این مهمانی از جانب

---

[۸] -حبیبی، جنبش مشروطیت ، چاپ دوم ،ص ۱۸۰ -۱۸۱

[۹] **-حبیبی، جنبش مشروطیت ، چاپ دوم ،ص ۱۷۳**

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارئ ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکني د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په ځیر و لولئ

اقوام غلجائی برای درانیان و شاه امان‌الله است.»

این صحنه نه تنها سبب تأثر عمیق شاه گردید، بلکه سبب غلیان عساکرقومی برای انتقام گیری ازمردم محلی نیزشد. شاه دریافت که دشمنان افغانستان میخواهند با چنین دسیسه ها خون افغان را توسط افغان بریزند،لهذا عساکر وهمراهانش را مخاطب ساخته نطقی غرائی ایراد نمود وگفت: « اکنون ثابت شد که دشمنان میخواهند در بین قبایل ما فساد و جنگ اندازند تا ما با دست خود یکدیگر را بکشیم و مسبب این عمل ناجایز من خواهم بود که برای باز گرفتن تخت و تاج، کشت و خونریزی روی خواهد داد. پس ای مردم عزیز من! بیقین بدانید که من این مناظر دلشکن جنگ داخلی و قبیلوی را تحمل کرده نمیتوانم. و نمی‌خواهم شما برای بازگشت تخت و تاج من به چنین کارها دست یازید. پس باید من از میان شما بروم تا موجب چنین کشتار و خونریزی نباشم.

شما ملت عزیزم، زنده و افغانستان باقی خواهد ماند، ولی روسیاهی ابدی و مسئولیت این هنگامه ناشایست بنام من ثبت میشود. در حالیکه من از روز اول شاهی خود تعهد سپرده بودم، که برای حفظ استقلال و تمامیت مملکت و سعادت و وحدت شما مردم افغانستان کار کنم.

ببینید! علت بدبختی مردم ما در دوره‌های سابق تاریخ این بود که شهزادگان برای بدست آوردن مقام شاهی با همدیگر جنگ‌ها داشته‌اند و در این بین شما مردم را با یکدیگر بجنگ و دشمنی‌ها و عداوت‌های قبیلوی برانگیخته‌اند. من میخواستم دوره شاهی من چنین نباشد و بجای اینکه مردم را به جنگ یک دیگر سوق دهم، باید منادی دوستی و وحدت و سعادت و اخوت تمام مردم افغانستان باشم. چون اکنون می‌بینم که شما بجنگ داخلی قبیلوی گرفتار می‌آئید، اینک من میخواهم میدان را به مردم خود افغانستان اعم از موافقان و مخالفان خود، بگذارم. شما با همدیگر جور بیایید. من مسئولیت جنگ خانگی شما را برای باز ستانی تخت شاهی بدوش خود گرفته نمیتوانم. یک او درزاده من (منظورنادرخان است) درپاره چنار رسیده و دیگر برادر روحانی من در همین جا نشسته و جنگ خانگی را در میدهند. (منظور نورالمشایخ است) ولی من مرد این کار نیستم و توصیه من بشما این است که با همدیگر کنار بیایید، اتفاق کنید، استقلال خود را نگهدارید، و وطن خود را بدشمنان خارجی مسپارید! من فردی از شما هستم، اگر شما سعادتمندید، عین سعادت و مسرت منست. ولی اگر اینچنین بخاک و خون بغلتید، موجب بدبختی و ملال دایمی من خواهد بود. سپس شاه نیکدل و حساس و خیرخواه و مردمدوست این دو بیت واقف لاهوری را اشک ریزان خواند:

جنگ تو صلح و صلح تو جنگ است — مـــن بقـربانت این چه نیرنگ است
میـــروم تـا تـــو نـشنـــوی نـامم — گـر از نـــام مـــن ترا ننگ است ؟
و بعد گفت : فی‌امان‌الله.» [10]

شاه نیک دل بعد ازاین نطق واپس به قندهار برگشت و راهی دیار غربت شد تا مرگ هموطنان خود را نبیند. و تاریخ از او به عنوان یک رهبر قدرت طلب و خون ریزیادنکند. حقاکه تاریخ وطن از او امروز به نیکویی یاد میکند.

برای یک رهبر سیاسی ،چه شاه وچه امیر وچه رئیس جمهور ، افتخاری بزرگتر ازاین نیست که وقتی براثر توطئه ودسایس داخلی یا خارجی ویا هردو ، از قدرت کنار زده شود، ولی مردم به دفاع از او برخیزند و برای اعادهٔ اقتدارش، بدون چشمداشت پاداشی،۷ماه تمام سر بدهند ولی سنگر ندهند. وکسی که چنین افتخاری را از جانب ملتش نصیب گردید، شاه امان الله غازی بود. روانش شاد و یادش گرامی باد!

[10] -حبیبی، جنبش مشروطیت ، چاپ دوم ،ص ۱۸۲ -۱۸٤

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارئ ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکني د لیکنيزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په ځیر و لولـئ